

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش ششم)

اقدامات (سیا) و جبهات جنگ در افغانستان

تیم های سی.ای.ای که بخصوص در دره پنجشیر جابجا شده بودند، قبلاً با اساس تصمیم و اشنگتن، نقشه های دقیق مربوط به دخایر جنگی، مراکز تجمع و نقاط مهم دفاعی گروه طالبان در کابل، مزار، تخار، قندوز، قندهار و جلال آباد را با دقت ترتیب نموده به مراکز سوق و اداره وزارت دفاع امریکا غرض صدور اجازه بمباران فرستادند. تصمیم برای بمباران سنگین خطوط دفاعی و مراکز تجمع گروه مذکور در شهر کابل و حومه، در مراحل آخر، یعنی به دنبال بمبارانهای سایر ولایات از سوی و اشنگتن اتخاذ گردید. علت عمده این بود که چون نیروهای " ائتلاف شمال " در چند ده کیلو متری شمال کابل حضور داشته و این نیرو ها میتوانند در صورت سرکوب و شکست قطعی طالبان، با یک حرکت سریع، پایتخت را اشغال نمایند. بنابراین، از نظر مقام های پاکستانی و طبعاً حامیان قدرتمند آنان در و اشنگتن، چنین رویداد، مورد قبول نبود. زیرا مقام های پاکستانی که از چندین سال بدینسو، سیاست تفرقه افکنانه قومی و زبانی، بخصوص تفرقه میان " تاجیک و پشتون " را بکار بسته و شعار غرض آلود " پشتونها اکثریت هستند و باید حاکمیت سیاسی را در افغانستان در اختیار داشته باشند " را بلند نموده بودند، از رسیدن نیروهای " تاجیک " که منظورشان عمدتاً نیروهای " ائتلاف شمال " بود بکابل، سخت در هراس افتیده بودند. بنابراین، اداره جورج دبلیو بوش و عناصر طرفدار پاکستان در و اشنگتن، در مورد بمباران خطوط اول دفاعی طالبان در کابل تعلل می ورزیدند. امرالله صالح، سابق نماینده " شورای نظار " در تاجیکستان و بعداً رییس اداره امنیت در رژیم حامد کرزی، طی

نوشته‌ی در رسانه‌های افغانی گفت: "خط شمالی گاهگاهی بمباران میشد، اما نه به آن حد که طالبان را وادار به عقب نشینی و شکست کند. تقاضای مکرر رهبری مقاومت بخاطر پرتاب سلاح و مهمات به جبهه شمالی نیز از سوی امریکایی‌ها چندان مورد توجه قرار نمیگرفت. همه این قراین نشان میداد که امریکایی‌ها نمی‌خواستند نیروهای مقاومت داخل کابل شوند. بعد ها معلوم شد که رییس جمهور پاکستان؛ جنرال پرویز مشرف به امریکایی‌ها نوید داده بود که کودتایی را تدارک دیده که به اساس این طرح می‌بایست میانه روهای طالبان علیه تند روان طالبان قیام میکردند و ضرورت ورود نیروهای شمال بکابل منتفی میشد." (3)

"صالح" علاوه میکند که: "گری برنتسن {نماینده سی.آی. ای درکابل} چندین بار از طریق من به فهیم خان و دیگران احوال داد که ورود نیروها به کابل، شاید یک دست آورد کوچک نظامی باشد؛ اما از دید سیاسی، تقابل با اراده بین المللی است... (4)

عملیات هوایی در قندهار که بسیار شدید بود، شبکه "سی ان ان" آنرا عملیات "منحصر به فرد" خواند. البته علاوه از بکار برد انواع سلاح‌های جنگی بالای قندهار، مقام‌های امریکایی بتاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر 2001 به تعداد یکهزار و پنجصد تا سه هزارتن از سربازان مسلح و کارآموده‌شان را به قندهار و به صورت خاص در میدان هوایی آن ولایت پیاده نمودند تا موازی با نیروهای افغانی، در تصرف و تصفیة آن ولایت فعالیت نمایند. این پیاده سازی نیرو به ولایات افغانستان، تنها از سوی امریکا صورت نمیگرفت، بلکه نیروهای ویژه نظامی و اطلاعاتی از سایر کشورها مانند بریتانیا، استرالیا، فرانسه، آلمان و غیره نیز در کابل، مزار، قندوز، قندهار و سایر نقاط کشور، پیوسته صورت میگرفت. مثلاً، بتاریخ سوم ماه دسامبر 2001، یکدسته از کماندوهای استرالیایی وارد کابل شدند، یک گروه هشتاد و پنج نفری کماندوهای فرانسه بتاریخ شانزدهم نوامبر به شهر مزار رسیدند و چند صد نفر سرباز و افراد مخصوص بریتانیایی در پنجشیر و کابل و مزار و جا‌های دیگر جا بجا شدند.

این نکته را نیز بایستی یاد آور شوم که در عین حالیکه بمباران و عملیات ضد طالبان در جبهات مختلف ادامه داشت، تماسها و تحرکات دیپلماتیک میان حلقات سیاسی در داخل و خارج افغانستان نیز غرض رسیدن به یک توافق مشترک در جهت تشکیل حکومت " با قاعده وسیع " ادامه داشت.

چنانکه خبرگزاری (پی بی اس) در همان شب و روز گزارش داد که هیأت " ائتلاف شمال " نزد محمد ظاهر پادشاه مخلوع افغانستان به ایتالیا رفته است تا با وی راجع به تشکیل حکومت آینده به بحث بپردازد. این تماسها و تحرک ها البته با اساس طرح و پلان سازمان ملل صورت میگرفت که قرار بود در چهارچوب یک کنفرانس وسیع بین الافغانی در پایان عمر امارت گروه طالبان روی آن بحث صورت گیرد. در غیر آن، جناح های مختلف مسلح، بخصوص رهبران تنظیم های اسلامی - جهادی، قبلاً تماس با ظاهر شاه و سهم گیری او در حکومت آینده کشور را به کرات و با جدیت رد کرده بودند. حتا زمانی "سیاف" یکی از رهبران جهادی گفته بود " اگر ظاهر شاه میخواهد به افغانستان برگردد، باید چشمانش را قبلاً {غرض قربانی} سر مه کند. "

شب هشتم ماه اکتوبر، خبر گزاریهای مختلف گزارش دادند که " تظاهرات گسترده پی از سوی مسلمانان و عناصر ضد جنگ علیه امریکا در کشور های پاکستان، جرمنی، فرانسه ، نیویارک، اندونزی، مصر، الجزایر و غیره صورت گرفت. "



صحنه‌ی از تظاهرات حزب جماعت اسلامی پاکستان علیه امریکا

منابع مطلع هم گفتند که نیروی هوایی امریکا در عملیات نظامی بالای افغانستان، از هواپیماهای بمب افکن نوع (بی-52)، (اف-18 هورنت)، (تاماهاک - بی جی ام - 109)، (بی - 2 اسپریت) ، (بی-52 استراتوفورترس) ، (بی-52 اس) و (بی - 1 بی اس) ، (ای. سی-130 هرکولیس و بمب های کلاستر، " دیزی کاتر" و سلاح های بسیار جدید، پیشرفته و مؤثر علیه مواضع گروه طالبان در مناطق مختلف استفاده نموده است. (5)

باساس پلان مطروحه وزارت دفاع امریکا، عملیات نظامی ضد طالبان، علاوه از بمباران هواپیماهای متذکره، با شلیک موشکهای کروزالبحرهند و بحیره عرب نیز عملی گردید و جنگجویان مربوط به " جبهه متحد " یا " ائتلاف شمال" به پیشروی شان درپناه این بمباران ها علیه نیروها و پایگاه های گروه طالبان و متحدان خارجی آنها درشهرها و ولایات مختلف افغانستان و بخصوص درولایات قندوز، کابل، جلال آباد (کوه های توره بوره)، هرات و مزار ادامه دادند. گروه طالبان که متشکل از افغانها، پاکستانی ها، چینی ها، بنگله دیشی ها، ازبکها و عربها بود، وقتی دیدند محاصره مواضع شان، بخصوص درولایت های قندوز و قندهار قدم به قدم تنگترشده و تلفات شان رو به افزایش است، پیشنهاد مذاکره با نماینده سازمان ملل را ارائه نمودند. مگر مقام های سازمان مذکور به جواب آنها گفتند که تنها منسوبین " ائتلاف شمال" درقندوزوحامد کرزی در

قندهار صلاحیت مذاکره و مصالحه در این زمینه را دارند و بس. در عین حال، خبرنگاران امریکایی از " دونالد رامسفیلد " وزیر دفاع امریکا پرسیدند که اگر ملا عمر رهبر طالبان بخواد قندهار را ترک گوید، شما اجازه می‌دهید، گفت: " نه ما اجازه نمی‌دهیم . " اما، منابع امریکایی در روز های بعدی گفتند که " ملا عمر از قندهار فرار کرده است " (6) و در اوایل ماه جنوری سال 2002 م اظهار داشتند که " ملا عمر در میان قبیله یی واقع در دوصد و پنجاه کیلو متری شمال غرب قندهار پنهان شده و به تعداد دوصد نفر سرباز امریکایی و نیرو های افغانی از قندهار بدان سو حرکت کرده اند تا او را محاصره و دستگیر نمایند. " در فرجام، همین منابع امریکایی بیان داشتند که " ملا عمر حلقه محاصره را شکستاده و با موتر سایکل فرار کرده است . " (!؟) این در حالی بود که مقام های امریکایی بتاريخ شانزدهم ماه دسامبر، اعلان کردند هر کسی که ملا عمر را دستگیر نماید، مبلغ ده ملیون دالر برایش خواهند پرداخت و برای دستگیری اسامه نیز وجه بیست و پنج ملیون دالر اختصاص دادند. رامسفیلد در مورد بن لادن گفت : " ما امیدواریم افغانها بتوانند او را از مخفیگاهش بیرون آورند، امریکایی ها، غرض بدست آوردن وی، به درون مغاره ها نخواهند رفت. " وی همچنان گفت که " دستگیری و استرداد بن لادن به مثابه پیدا کردن یک سوزن از میان یک خرمن است . " (7)

کوه های توره بوره بمباران میشوند

خبرگزاریها، به روز نهم ماه دسامبر سال 2001 میلادی همچنان گفتند که نیروی هوایی امریکا قادر شده در کوه های توره بوره علیه جنگجویان " القاعده " موفقیت بدست آورد. تذکر این نکته ضروریست که امریکا و متحدان جهانی اش در سالهای جهاد ضد روسی مردم افغانستان، تونل های فنی دارای همه گونه سهولت های زیست انسان، ذخیره گاه های سلاح و وسایط جنگی، راه های دخولی و خروجی معین، ذخیره گاه آب آشامیدنی، سیستم تهویه هوا، دیده بان های فنی وحتا پناهگاه سه اتاقه برای اسامه بن لادن ... در دل این کوه ها واقع در شرق جلال آباد بمنظور مقابله با قوای اشغالگر شوروی وقت، اعمار نموده و نقشه اصلی آن را در اختیار داشتند. بنابراین، امریکایی ها توانستند با پرتاب بمب های شش

هزارپوندی حرارت زا وغالباً دارای مواد رادیواکتیف و بمب های "دیزی کلستر" به وزن هفت تُن یا یکهزار و پنجصد پوند میان تونل های مذکور، موجب تلفات زیاد انسانی رابار آورند.



گروپ های بنیادگرا متعلق به احزاب مذهبی پاکستان که غرض " جهاد " بسوی مرز های افغانستان در حرکت اند ، ولی هیچ مرجع امنیتی آن کشور ممانعتی بعمل نمی آورد



جنرال تامی فرانک، نخستین قوماندان عمومی نیرو های امریکایی در افغانستان



نمایی از بمباران "توره بوره" در شرق جلال آباد

سرکوب و فرار طالبان و القاعده از مواضع متذکره شوند. باید گفت که بمب " دیزی کلستر" دارای سه اعشاریه شش متر طول و یک اعشاریه چهار متر عرض داشته در موقع انفجار، یک ساحة شش هزار فُت را نا بود میکند. این بمب، توسط طیاره (سی-130) هرکولیس انتقال داده میشود.

باآنکه نیروهای افغانی توانستند پس از بمباران های سنگین بالای " توره بوره"، بدان سو یورش برده بتاریخ هفدهم ماه دسامبر، تونلها و مغاره های آنرا متصرف شوند، ولی ظاهراً موفق نشدند، ازاسامه بن لادن، ایمن الظواهری معاون وی وسایر فرماندهان ارشد سازمان " القاعده" سراغی بدست آورند.

لذا، در آن شب و روز گفته شد که بن لادن و همراهانش به سوی خاک پاکستان که در جنوب کوه های " توره بوره" موقعیت دارد، فرار کرده اند.

برخی از شاهدان عینی در جنگ توره بوره گفته اند که " بسیاری از افراد و فرماندهان محلی مجاهدین، بجای تلاش برای دستگیری جنگجویان القاعده و خارجی های مستقر در توره بوره، زمینه نجات و فرار آنها را آماده کردند." که البته در این حالت، میتوان انگیزه های مالی، عاطفی، اطلاعاتی، اعتقادی و ارتباطی را مدنظر گرفت .



جنرال تامی فرانک با کماندو های خاص امریکایی در افغانستان

"حضرت علی"، " حاجی دین محمد" و " ظاهر قدیر" که فرماندهی نیرو های ضد طالبان در اطراف " توره بوره" را بعهده داشته و ظاهراً در تلاش دستگیری " بن لادن" و همکاران نزدیک وی بودند، با صراحت اظهار داشتند که تروریستها، احتمالاً به همکاری بعضی از رهبران قبایل، به خاک پاکستان فرار کرده و از طرف مقام های نظامی واستخباراتی

آن کشور پناه داده شده باشند. (درسالهای بعد، هم منسوبین حزب اسلامی گلبدین و هم منابع مربوط به شبکه حقانی ادعا کردند که در انتقال اسامه بن لادن از کوه های " توره بوره" به سوی پاکستان، نقش داشته اند.) اگر این ادعا درست باشد، این معنی را افاده میکند که به احتمال قوی، دست جنرالان آی.اس.آی پاکستان در آن دخیل بوده است؛ زیرا هم حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و هم شبکه تروریستی حقانی همیشه از شبکه استخبارات نظامی آن کشور فرمان برده اند. یکی از اعضای طالبان بنام " ملا قسیم"، بعداً طی یک صحبت با یکی از خبر نگاران گفت: " همه {در نتیجه ی شکست} به پاکستان آمدیم. درمرز، هیچ مشکلی وجود نداشت. بعداً در پشاور آمدیم، پولیس هیچ چیزی بما نمی گفت..."

با آنها، برخی منابع آگاه گفتند که " حضرت علی"، با آنکه شخص بیسواد است، از قبل در خدمت (سیا) قرار داشته و همین شخص، به اشاره تیم " ژولت" به رهبری " جورج" که در آن شب و روز، جبهه جنگ در توره بوره را تحت کنترل داشت، اسامه را به خاک پاکستان فرار داد. چنانکه " گری برنتسن" آمرتیم های " سیا" در جبهات مختلف افغانستان گفته است " از تاریخ هجدهم ماه نوامبر 2001 تا هفدهم ماه دسامبر 2001م { مدت یکماه محاصره و بمباران توره بوره}، در سه مرحله، مبلغ دو میلیون دالر پول نقد برای حضرت علی تحویل داده است.

"



گیری برتیسن فرمانده تیم سی.آی.ای در توره بوره



حضرت علی



حاجی زمان

" پیتر تامسن " از قول جنرال جیمز ان. متیس فرمانده عملیات توره بوره در صفحه 610 کتاب " جنگ افغانستان " مینویسد : " وی {جنرال جیمز} نیروی کافی غرض مسدود ساختن راه های بیرون رفت از توره بوره را در اختیار داشت، اما مرکز فرماندهی، این پیشنهاد مرا رد کرد. . . بجای برنامه من، جنرال تامی فرانک، این وظیفه را بعهده جنرال مشرف رییس جمهور پاکستان گذاشت... "

" تامسن " همچنان در همین صفحه مینویسد : " حاجی زمان غم شریک یکی از فرماندهان {تنظیم} مولوی خالص نیز بخشی از عملیات در کوه های توره بوره را بعهده داشت. سی. آی. ای به او گفته بود از فرانسه برگردد، در حالیکه این، یک انتخاب بد بود. گذشته او ثابت میساخت که حاجی زمان حامی بن لادن است ... وی از قریه خوگایانی و مربوط به تنظیم مولوی خالص بوده با آی. اس. آی پاکستان همکاری نزدیک داشت . برادر حاجی زمان، کونسل گروه طالبان در شهر پشاور بود... "

در صفحه 608 کتاب پیتر تامسن از قول مولوی خالص که به خبرنگاران امریکایی اظهار داشته، چنین میخوانیم : " به تاریخ سیزدهم ماه نوامبر، وی { بن لادن } جلال آباد را توسط موتر تیوتای کرولا به قصد ارتفاعات توره بوره ترک گفت. کاروانی از صد ها موتر و ترک، به تعداد تقریباً دو هزار جنگجوی القاعده، زنان و کودکان را با همراه او انتقال میداد، هرگاه امریکایی ها میخواستند، میتوانند بالای آنها بمب بریزند، ولی نخواهند بن لادن را دستگیر نمایند. "

" کالین پاول " وزیر امور خارجه امریکا، پس از تصرف بلندی های "توره بوره" وعدم موجودیت اسامه در آن جا، به مطبوعات گفت : " من خوشبینیم که ارتش پاکستان حتماً او را {اسامه را} دستگیر خواهند کرد. " این اظهارات " پاول " یا از روی خوشبینی بی مورد

در قبال مقامات فربیکار پاکستانی صورت گرفت و یا بروفق تاکتیک های دیپلماتیک نوع امریکایی چنین حرفهایی گفت. زیرا، آنچه مسلم بود، این بود که ارتش پاکستان هرگز حاضر نبود چنین صید دست پرورده را به آسانی و به دلخواه خود به دام مرگ و نابودی اندازد. هر چند مقام های نظامی پاکستان، بخاطر ارضای خاطر امریکایی ها و از راه دیپلماسی ادعا کردند که بمنظور جلوگیری از سرآزیر شدن افراد القاعده بخاک پاکستان، به تعداد سه صد

پوسته (دیده بان) امنیتی در اطراف مرز میان دو کشور ایجاد کرده اند. ولی اگر احیاناً چنین "پوسته های امنیتی" هم ایجاد کرده باشند، صرفاً غرض تحویلگیری و استقبال از تروریستهای خارجی و افراد گروه طالبان، بشمول طالبان پاکستانی تبار بوده است تا آنها را از گزند یورشهای نظامی نجات داده و در مراحل بعدی، آنان را یکبار دیگر غرض پیشبرد برنامه های استراتژیک و خرابکارانه شان علیه افغانستان بکارگیرند. چنانکه تحولات سالهای پس از 2001م این حقیقت را ثابت نمود. باسناد برخی از اسناد منتشر شده، شبکه اطلاعات ارتش پاکستان، گروه طالبان شکست خورده را در سال 2002-2003 م مجدداً سروسامان داد و بهمین اساس بود که گروه مذکور در آن سال، " حکومت جلای وطن " را در شهر کویت پاکستان تشکیل دادند که متعاقباً کادرها و رهبران آن بنام " شورای دوازده عضوی کویت " مسما گردیدند.

پیتر تامسن، نویسنده کتاب " جنگ افغانستان " معتقد است که : " جنرالان پاکستانی، پس از آنکه گروه طالبان از افغانستان رانده شدند، در سال 2002م به اصل برنامه استراتژیک خویش رجوع نمودند. تصرف مجدد قندهار، یکی از خواسته های جنگ نیابتی پاکستان در افغانستان بود ... " وی علاوه میکند " دوولایت قندهار و هلمند، نود درصد مواد مخدر جهان را تولید میکند و لایراتوار های پروسس هیرویین نیز غرض صدور این ماده به جهان نیز در آن ولایات وجود دارند. "

در اواخر سال 2002م بود که صدای ثبت شده ویدیویی اسامه، از طریق برنامه تلویزیونی الجزیره به نشر رسید که نه تنها نشانه زنده بودن وی بود، بلکه باز هم پیروانش را برای

ادامه مبارزات شان " علیه منافع امریکا " در سراسر جهان ترغیب میکرد. هر چند برخی از منابع نظامی و اطلاعاتی امریکا، در مواقع مختلف، اظهارات مختلفی بعمل می آوردند، ولی زنده ماندن اسامه بن لادن و گویا عدم دسترسی ابر قدرت امریکا به وی (علی رغم برخورداری از همه گونه امکانات علمی، مالی، نظامی و استخباراتی)، برای مردم جهان سوال برانگیز بود.

بمباران قوای هوایی امریکا در ولایت ننگرهار و بخصوص کوه های " توره بوره " و ماحول آن، نه تنها تلفات جانی زیادی بر گروه های مسلح القاعده و طالبان تحمیل نمود، بلکه صد ها تن از باشندگان غیر نظامی جلال آباد اعم از زن و مرد و کودک را نیز بکام مرگ و نیستی سپرد. شاهدان عینی، منابع بیمارستانها و جنگجویان ضد طالبان به روز دوم ماه دسامبر 2001 میلادی اظهار داشتند که به تعداد دوصد نفر از قریه نشین های اطراف " توره بوره " و حتا داخل شهر جلال آباد به اثر پرتاب بیش از بیست و پنج بمب قوی به هلاکت رسیدند. حضرت علی که در آن شب و روز، مسوول امور امنیتی جلال آباد بود، در عین روز به خبر نگاران گفت که " تنها در شب جمعه، به تعداد بیست و پنج نفر غیر نظامی در قریه " خان معراج الدین "، واقع در بیست کیلومتری شهر جلال آباد، در نتیجه بمباران نیرو های امریکایی به قتل رسیدند."

محمد زمان، یکی دیگر از مسوولان امور امنیتی جلال آباد اظهار کرد که : " امریکایی ها مناطق را به غلط بمباران میکنند. " لعل گل "، مرد سی و سه ساله به خبرنگاران گفت که " وی شاهد نا بودی منازل قریه همجوار خویش بنام " کامه دو " بوده و خودش هم غرض کُمک به قربانیان اشتراک داشته است. " این در حالی بود که مثلاً یکی از تئوریسن های محافظه کاران جدید امریکایی بنام " کرسٹوفر هیچینس " با بی باکی تمام اظهار داشت که " بمباران یک کشور مثل افغانستان، امر خوبی است؛ زیرا بمباران چنین یک کشور، باعث برون آوردن آن از عصر حجر به زمان حال میگردد. "

اگر از تحقیر آمیز بودن این اظهارات علیه افغان و افغانستان بگذریم، یکبار دیگر به این نتیجه میرسیم که برای سردمداران امریکایی هیچ فرقی نمیکند که در اثر بمباران و عملیات هوایی، چه تعداد از بیگناهان شامل مرد و زن و کودک افغانستان و ملل جهان، در راه تطبیق برنامه های جهانکشایانه شان بکام مرگ و نابودی می روند.

(ادامه دارد)